



نقدی بر مقاله: قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری

پدیدآورنده (ها) : محقق، محسن؛ سیف اللهی، حسین

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: بهار ۱۳۸۶ - شماره ۴۹ (ISC)

صفحات : از ۱۸۵ تا ۲۲۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/212334>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۸/۲۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری
- حدود جزع در عزاداری اهل بیت (ع): پاسخی به نقد مقاله «قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری»
- قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری
- بررسی و نقد دیدگاه‌های عالمان شیعی در باب لطم و قمه‌زنی
- اعمال نامتعارف در عزاداری اهل بیت (ع) از منظر فقه امامیه
- قمه زنی؛ عزاداری یا خرافه؟
- بررسی تغییرات اجتماعی مراسم و مناسک عزاداری عاشورا در ایران
- نقد و بررسی مشروعیت و استحباب عزاداری امام حسین (ع) و آسیب شناسی شبهات آن
- آسیب شناسی مناسک دینی جوانان اصفهان با تاکید بر قمه زنی
- بررسی سندی و دلایلی حدیث «ریان بن شبیب» پیرامون عزاداری
- تحلیلی بر مناسک بدعت و مشروعیت مناسک عزاداری
- تحریفات عزاداری امام حسین(ع)

عناوین مشابه

- حدود جزع در عزاداری اهل بیت (ع): پاسخی به نقد مقاله «قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری»
- قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری
- قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری
- نقدی بر مقاله «گوینده و تناسب آیات ائی لم اخنه بالغیب..... و ما ابترّی نفسی انّ التّفّس... در تفاسیر امامیه»
- نقدی بر مقاله «دهستان یثرب/مدینه در دوره پیامبر بر پایه شواهد و قرائن سده‌های نخست هجری»
- نقدی بر مقاله «عیوب ملقبه و غیر ملقبه در قافیه»
- نقدی بر مقاله «رسانه و بحران نقش های جنسیتی در خانواده»
- نقد، گزارش و معرفی: شفا بایدت داروی تلخ نوش (نقدی بر مقاله «مقدمه ای بر استانداردهای تاریخ شفاهی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران»)
- نقدی بر مقاله «نگاهی به مرو و کتابخانه های آن در دوره اسلامی»
- نقدی و پاسخی بر مقاله «کامپیوتر در کار نوشتن»

نقدی بر مقاله:

قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری

○ محسن محقق - حسین سیف‌اللهی



عزاداری بر سید و سالار شهیدان(ع) نماد مذهب شیعه است که البته علاوه بر شیعیان، بسیاری از اهل سنت و حتی ادیان دیگر نیز در آن شرکت می‌کنند و بر مظلومیت آن حضرت اشک می‌ریزند و برای برآورده شدن حاجات خویش نذر و نیاز می‌کنند.

شیعیان نیز هر سال بهتر و بیشتر به مراسم عزاداری آن حضرت بها داده و با تمام آن چه در توان دارند، در کف اخلاص نهاده و با عرض ارادت به امام شهیدان، به درگاه احدیت تقرب می‌جویند. در این میان نمی‌توان از ثمرات پنهان و آشکار عزاداری بر امام حسین(ع) چشم بست؛ فوایدی همچون آشنایی با معارف بلند اهل‌البیت(ع) و احکام الهی، تقویت روحیه تعاون و همکاری، احساس رضایت و قرب به پروردگار، توبه و انابه، تقویت امنیت روانی فردی و اجتماعی و برکات بی‌شمار مادی و معنوی دیگر.

با این همه، امروزه گاه مشاهده می‌شود برخی در مقام عمل و برخی در مقام نظر، بدون آن که نیت سوء داشته باشند، به سبب عدم اطلاع کافی از متون صحیح شیعی،

نسبت به برخی آموزه های دینی - که یکی از آنها عزاداری سیدالشهداء (ع) است - دچار افراط و تفریط می شوند. به عنوان مثال مشاهده می شود که برخی در مجالس عزای حسینی به نواختن آلات موسیقی می پردازند و یا با اشعاری که مضامین صحیح و بلندی ندارد و یا در خور شان امام حسین و اهل بیت (ع) نیست، نوحه سرایی می کنند. در مقام نظر نیز کسانی به برخی امور مستحب یا مباح رایج در عزاداری به دیده حرمت می نگرند و با نیت خدمت به دین و به قصد اصلاح امور فرهنگی و مذهبی جامعه، در راستای ترویج نظریات خود قلم فرسایی می کنند.

به یقین آسیب هایی که تفریط، بر بدنه فرهنگی و مذهبی جامعه وارد می سازد، کم تر از آسیب افراط نیست. از این رو بر محققان فقیه و عالمان هوشمند است که با روشنگری و ارشاد، افراط و تفریط کنندگان را به جاده حق و اعتدال رهنمون کنند. مولا امیرمؤمنان (ع) می فرماید:

الْبِمِينُ وَالشَّمَالُ مَقْلَبَةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا يَأْتِي الْكِتَابُ وَأَثَارُ
النَّبُوَّةِ ۱

راست و چپ گمراهی است و راه وسط همان جاده ای است که کتاب خدا و آثار نبوت بر آن جاری شده است.

این نوشته، نقدی است بر مقاله «قمه زنی و اعمال نا متعارف در عزاداری»، نوشته آقای محمد تقی اکبر نژاد که در شماره ۴۸ فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت (ع)، زمستان ۱۳۸۵ به چاپ رسیده است.

نویسنده محترم، نیمه دوم مقاله را - ۱۶ صفحه - به بررسی حکم قمه زنی اختصاص داده و به نقل برخی فتاوا و نظریات فقها در این زمینه پرداخته و بر حرمت آن تاکید کرده است که ما در صدد نقد این قسمت مقاله نیستیم. تنها هدف این نوشتار نقد قسمت اول مقاله است که ۱۸ صفحه نخست بدان اختصاص یافته است. در این قسمت مقاله،

۱. الکافی، ج ۸، ص ۶۷، نهج البلاغه / ۵۸. (در نهج البلاغه به جای «عَلَيْهَا يَأْتِي الْكِتَابُ»، «عَلَيْهَا يَأْتِي الْكِتَابُ» آمده است.)

نویسنده، دو ادعا را به وضوح مطرح کرده و در سراسر نوشتار خود بر آن تأکید کرده است: یک. در روایات، درباره عزاداری بر امام حسین (ع) هیچ گونه توصیه ای جز گریه بر ایشان نشده است. وی در این مورد نوشته است:

در هیچ یک از فرمایش معصومین (ع) پیرامون فضیلت عزاداری بر امام حسین (ع) به امری غیر از گریه کردن توصیه نشده است. اگر روایاتی که در ثواب و پاداش تعزیه بر سالار شهیدان وارد شده است، مطالعه شود، هیچ توصیه ای غیر از گریستن و زیارت کردن قبر مطهرشان دیده نخواهد شد. (فقه اهل بیت (ع)، ش ۴۸، ص ۱۹۸)

دو. انجام دادن اعمالی که به اصطلاح ایشان نامتعارف و مخالف متانت است، مانند لطم (به سر و صورت و سینه زدن)، کوبیدن سر به دیوار، مطلقاً حتی در عزاداری سالار شهیدان (ع) حرام است و باید ترک شود. وی در این باره می نویسد:

... حتی در عزای امام حسین (ع) نیز نباید اعمال منافی با متانت انجام داد و صرف اینکه زنان حاضر در کربلا اقدام به لطم و امثال آن کرده اند دلیل بر جواز نمی شود؛ زیرا این عمل نتیجه شرایط بسیار دشواری بوده که بر آنها تحمیل شده و آنها نیز طبق طبیعت زنانه خودشان بی تابي کرده اند. (همان، ص ۲۰۵)

در جای دیگر افزوده است:

... خدش، لطم، کندن مو مطلقاً حرام است و حتی در برخی موارد موجب کفاره نیز می شود. (همان، ص ۲۱۲)

و نیز گفته است:

روشن شد که برخلاف تصور رایج در مورد قمه زنی و امثال آن، حرمت این اعمال، حکم ثانوی نیست، بلکه در مرحله نخست مبتنی بر حکم اولی است و اگر در گذشته برخی از علما بر اساس ضرورت های ثانوی، فتوا به جواز داده اند، امروزه چون نه عاشورا تهدید به انکار می شود و نه تعطیلی قمه زنی

ضربه ای به رونق عزاداری می زند، حکم ثانوی نیز منتفی شده و این مسائل به همان حکم اوکیه خود بازمی گردند. پس همه این اعمال اعم از قمه زنی، لطم، چنگ زدن به صورت، کوبیدن سر به در و دیوار و امثال آن اعمال خلاف شرع مقدس اسلام هستند و حتی برخی از این اعمال موجب کفاره نیز می شوند.

(همان، صفحه ۲۱۶)

نویسنده، حکم مصادیق دیگر عزاداری برای سالار شهیدان(ع)، غیر از گریه را از حکم قمه زنی جدا نکرده و تمام اعمال و مصادیق عزاداری غیر از گریه، همچون لطم، چنگ زدن به صورت، کوبیدن سر به در و دیوار و امثال آن را حرام و خلاف شرع دانسته و با تأکید بسیار در جای جای مقاله بر آن اصرار ورزیده و تلاش کرده است که این عقیده، یعنی حرمت اعمال مخالف متانت، همچون لطم بر سر و صورت و مواردی از این قبیل را به ائمه(ع) نسبت دهد. اما روایاتی که در بیان جواز و استحباب برخی اعمال، غیر از گریه، وارد شده، بسیار است. غفلت نویسنده از این روایات، نشان گر عدم تتبع کامل وی در تحقیق است. این قبیل روایات را می توان به دسته های متعددی تقسیم کرد که به چند دسته از آن ها اشاره می کنیم:

دسته اول: روایات استحباب جزع در مصیبت سیدالشهداء و اهل بیت(ع).

دسته دوم: استحباب لطمه(به صورت زدن، سینه زنی و زنجیر زنی) و گریبان چاک

کردن در مصیبت سیدالشهداء و اهل بیت(ع).

دسته سوم: استحباب نوحه سرایی بر امام حسین و معصومان(ع)

دسته چهارم: نپوشیدن عبا، عمامه و کفش در عزاداری.

قبل از ذکر احادیث این چهار دسته، لازم است متذکر شویم که مقاله مورد نقد،

علاوه بر عدم جامعیت - که با توجه به این چهار دسته روایات آشکار خواهد شد - دچار

آفات دیگری همچون برداشت اشتباه از برخی روایات نیز می باشد که به برخی از آنها در

اثنای مقاله اشاره خواهیم کرد. البته با توجه به این که ادعای اصلی نویسنده این است که در

سخنان معصومین به هیچ امری غیر از گریه و زیارت قبر شریفشان توصیه نشده و در نتیجه نه

تنها استحباب، بلکه جواز اعمالی غیر گریه از قبیل لطم مورد انکار واقع شده و بر حرمت اوکیه آن ها تاکید گردیده است، سعی بر آن است که بیشتر به نقل روایاتی که ناقض این باور است، پردازیم و از ذکر فتاوی فقها نیز رویگردان نخواهیم بود. بنابراین قصد ورود به مباحث مفصل فقهی در این زمینه را نداریم، هر چند گاهی گریزی از آن نیست.

دسته اول: روایات استحباب جزع در مصیبت سیدالشهداء و اهل بیت (ع).
نویسنده گفته است:

با در نظر گرفتن ده ها آیه و صدها روایت، به این نتیجه خواهیم رسید که راه اسلام در گرفتاری ها، صبر و مقاومت است، نه جزع و فزع و بی تابی کردن. (همان، صفحه ۲۰۱)

ایشان در توجیه پاره کردن امام عسکری (ع) لباس خود را در عزای پدرش امام هادی (ع) سعی کرده این عمل را از مصداق جزع بیرون برد و گفته است:

نکته دوم این است که پاره کردن لباس به معنای جزع و فزع کردن نیست، بلکه پاره کردن لباس نمادی برای بیان شدت فائز بوده است. (همان، صفحه ۲۱۳)

هر چند نویسنده، عمده مباحث خود را بر تحریم برخی مصداق جزع، همچون لطم و مانند آن حتی در عزای امام حسین (ع) متمرکز ساخته، ولی از این عبارات وی و دیگر مطالب ایشان که برخی را پیش تر نقل کردیم - چنین به نظر می رسد که ایشان جزع را به طور مطلق حتی در عزای ائمه (ع) و سیدالشهداء (ع) جایز نمی داند.

در هر صورت - چه آن که مطلق جزع را حرام بدانند یا این که تنها مصداق یاد شده را - با نگاهی به تعریف جزع و اقسام آن و نیز روایات و فتاوی فقها در این زمینه، خواهیم دید که حساب عزاداری برای اهل بیت (ع)، به خصوص سالار شهیدان (ع) به دلیل وجهه الهی آن، از همه عزاداری ها جدا است. لذا جزع در مصیبت اهل بیت (ع) به ویژه سید الشهداء (ع) حتی با مصداق یاد شده، عبادتی بزرگ به شمار می رود.

بدین رو لازم است ابتدا جزع را تعریف و اقسام آن را ذکر کرده و سپس برخی روایات و فتاوی استحباب جزع بر امام حسین (ع) را ذکر کنیم:

تعریف جزع و مصادیق آن

جزع در لغت به دو معنای بریدن و بی صبری کردن آمده است.^۲ هر چند برخی، معنای اصلی آن را بریدن و قطع کردن دانسته و معنای دوم را به آن برگردانده اند؛^۳ به این گونه که انسان جزع کننده از تداوم صبر و طمأنینه دست برداشته، آن را قطع می کند. در هر صورت، مسلم آن است که جزع کردن در مصیبت به معنای بی تابی است^۴ و این بی تابی هر گونه که آشکار شود، جزع به شمار می رود. حضرت یعقوب(ع) از فراق یوسف(ع) آن قدر گریه می کند که بینایی چشمان خود را از دست می دهد: «وَأَبْيَضَتْ هَيْئَهُ مِنَ الْحُزْنِ»^۵ و بی تابی او به حدی است که فرزندان از آن می ترسند که پدرشان در فراق یوسف(ع) جان خود را از دست بدهد و به او می گویند: «تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ».^۶ امام زمان(ع) در مصیبت جدش امام حسین(ع) به جای اشک خون می گرید: «وَلَلْبَكِينُ لَكَ بِدَلِّكَ الدَّمُوعَ دَمًا»^۷ و حضرت فاطمه(س) از گریه و ناله در فراق پدر، اهل شهر را به ستوه می آورد. همچنین است گریه های بی دریغ حضرت زین العابدین(ع) که تا آخر عمر بر مظلومیت پدر بزرگوار و اهل بیتش اشک می ریزد و هر آب و غذایی که پیش رویش می نهند، می گیرد تا آن حد که خادم او عرض می کند: فدایت شوم، می ترسم جانم را از دست بدهی. حضرت یوسف(ع) نیز در زندان از فراق یعقوب(ع) چنان ناله می کند که اهل زندان، به ستوه آمده و می گویند یا شب گریه کن و یا روز. این ها همه مصادیق روشنی از بی تابی هستند.^۸

۱۹۰
سال ۱۳
شماره ۴۹

۲. معجم مقاییس اللغة.

۳. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲۸، ص ۸۰، المفردات في غريب القرآن، ص ۱۹۴.

۴. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۴.

۵. یوسف، آیه ۸۴.

۶. یوسف، آیه ۸۵.

۷. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰ (زیارت ناحیه مقدسه).

۸. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۸۱ ح ۳۶۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۶۴، ح ۲۷؛ الامالی للصدوق،

ص ۱۴۰، ح ۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۱۵؛ كشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۹۸.

بنابر این نمی توان گفت که جزع به طور کلی خلاف شرع است، بلکه مصائب به دو قسم کلی و جزع در آنها نیز به سه قسم قابل تقسیم است که برخی از اقسام آن حرام و برخی مکروه و برخی مستحب است.

اقسام مصائب:

مصیبت ها به دو قسم کلی قابل تقسیم است و نباید احکام آن دو را خلط کرد:

۱- مصائب خلقی: مصائبی هستند که جنبه شخصی و دنیایی دارند. تمام گرفتاری هایی که معمولاً در زندگی انسان ها رخ می دهد، همچون مرض، فقر، مرگ خویشان، نقص در مال و جان و مانند آن ها که به جهت آزمایش انسان ها توسط خداوند متعال تقدیر می شود، از این قسم هستند.

۲- مصائب الهی: منظور مصیبت هایی هستند که جنبه شخصی و دنیوی ندارند، بلکه بازگشت به مسائل دینی، اخروی و معنوی می کنند. مصیبت اولیای خدا از این قسم است.

اقسام جزع و احکام آن ها: از تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

جزع از حیث حکم به سه قسم حرام، مکروه و مستحب تقسیم می شود. از حیث موضوع نیز به سه نوع قابل تقسیم است:

الف. جزعی که از روی نارضایتی به قضا و قدر الهی صورت گیرد.

چنین جزعی قطعاً حرام است، حتی اگر در مصیبت اولیای خدا باشد؛ زیرا عدم رضایت به قضای الهی استثناً بردار نیست و به هر شکلی و از هر کسی رخ دهد، حرام است و از اعمال جاهلیت به شمار می رود. فقها نیز بر آن اتفاق نظر دارند، بلکه هیچ مسلمانی یافت نمی شود که چنین عملی را حلال بداند.

ب. جزعی که در مصیبت های عادی و برای فرونشاندن غم و غصه شخصی صورت می گیرد.

در این نوع از جزع، هر چند نارضایتی از قضای الهی در کار نیست، اما هدف و

جهت الهی هم ندارد. چنین جزعی نیز به طور مطلق حرام نیست، بلکه به اتفاق فقها مکروه است، مگر برخی مصادیق جزع که بر حرمت آنها به جهت وجود دلیل خاص، ادعای اجماع شده است. مواردی از قبیل کندن مو، لطمه و خراش وارد کردن بر سر و صورت و گریبان چاک کردن مگر در مواردی همچون مرگ برادر. هر چند برخی مانند آیت الله خوئی (ره) ادله حرمت مصادیق یادشده را ضعیف^۹ و امام خمینی (ره) نیز احتیاط را در ترك این امور^{۱۰} دانسته است.

در چنین مواردی توصیه شریعت این است که انسان نفس خود را مهار و با تسلیم به قضا و قدر خداوند متعال، بر آن مصیبت صبر کند و از این شکیبایی اجر برد؛ زیرا تنها این گونه می توان از مصیبت پیش آمده برای قرب پروردگار بهره جست. بنا بر این تمام روایاتی که به نکوهش جزع در مصیبت ها پرداخته و حتی کفاره نیز بر آنها قرار داده اند، بر اقسام یاد شده، حمل می شوند.

ج. جزعی که در مصیبت اولیای خدا، برای اظهار خشم و غضب بر دشمنان و برائت جستن از کردار و رفتار آنان و بروز محبت به اولیای الهی - که در حقیقت همان محبت به خداوند است - صورت می گیرد.

چنین جزعی که جزع بر سیدالشهداء (ع) نیز از بارزترین مصادیق آن است، مستحب و از عبادت های بزرگ شمرده می شود؛ چون اولاً مصیبت وجهه الهی دارد و ثانیاً نیت جزع کننده فرونشاندن غم و غصه خود نیست، بلکه بی تابی کردن در مصیبت ولی خدا و به قصد اظهار نفرت از ظلم ظالمان و اعلان آن به جهانیان و زنده نگاه داشتن بزرگی و عظمت صاحب مصیبت و ظلم انجام شده است. بنا بر این لطمه زدن به سر و صورت، سینه زنی، زنجیر زنی، فریاد کشیدن و نالیدن، و مانند آن، حتی اگر با درد شدید همراه شود و به کبود شدن یا آمدن خون منجر گردد - اگر به حد جنایت بر نفس نرسد - نه تنها حرام یا مکروه نیست، بلکه مصداق تولی و تبری بوده و از بهترین عبادت ها و دارای برترین پاداش ها است.

۹. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۹، ص ۳۴۶.

۱۰. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۹۳.

در این زمینه لازم است ابتدا اشاره ای به برخی از روایاتی که دلالت بر استحباب جزع بر سیدالشهداء(ع) دارند، داشته باشیم و سپس برخی فتاوا را نقل کنیم:

روایات:

۱. عَنِ الْمُقْبِدِ عَنِ ابْنِ قَوْلَيْهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثًا قَالَ: «كُلُّ الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ (ع)»^{۱۱} امام صادق(ع) فرمود: هر جزع و گریه ای مکروه است مگر جزع و گریه بر حسین(ع).

این روایت که با اندکی تفاوت در منابع متعدد و معتبر روایی آمده است، علاوه بر جواز گریه بر سیدالشهداء(ع)، به روشنی دلالت بر جواز جزع بر آن حضرت نیز دارد. صاحب جواهر این حدیث را حسنه نامیده و بر اساس آن و دیگر احادیث مشابه و به ضمیمه سیره مستمره شیعیان و متدینان، حکم به جواز جزع بر امام حسین(ع) کرده و حتی بر جواز مصادیق جزع همچون لطمه زدن بر صورت و سینه زنی و فریاد و یل کشیدن و کندن مو تصریح کرده و گفته است:

على أنه قد يستثنى من ذلك [حرمة الجزع في المصيبة] الأنبياء والأئمة (ع) أو خصوص سیدی و مولای الحسین بن علی(ع) كما يشعر به الخبر المتقدم، وكذا غيره من الاخبار التي منها حسن معاوية السابق عن الصادق(ع): «كُلُّ الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ مَا خِلا الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ (ع)». المراد به فعل ما يقع من الجازع من لطم الوجه والصدر والعراخ ونحوها، ولو بقريئة ما رواه جابر عن الباقر(ع): «أشدُّ الجزع الصراخ بالويل والعويل ولطم الوجه والصدر وجز الشعر» إلى آخره مضافاً إلى السيرة في اللطم والعويل ونحوهما مما هو حرام في غيره قطعاً، فتأمل^{۱۲}؛

۱۱. الامالي للطوسي، ص ۱۶۱، ح ۲۶۸؛ وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۲۸۲، ح ۳۶۵۷ و ج ۱۴، ص ۵۰۵،

ح ۱۹۶۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰، ح ۹ و نیز ج ۴۵، ص ۳۱۳، ح ۱۴.

۱۲. جواهر الكلام، ج ۴۰، ص ۳۷۱.

علاوه بر این، انبیا و ائمه (ع) و یا خصوص آقا و مولایم حسین بن علی (ع) از حکم جزع استثنا می‌شوند؛ چنان‌که روایت پیش گفته و روایت‌های دیگر از جمله حسنه معاویه از امام صادق (ع) که پیشتر ذکر شد بدان اشاره دارد: «هر جزع و گریه ای مکروه است مگر جزع و گریه بر حسین (ع)». مراد از «جزع» افعالی از قبیل سیلی زدن به صورت و سینه و فریاد کشیدن و مانند آن است که از انسان بی تاب صادر می‌شوند. روایت امام باقر (ع) که فرمود: «شدیدترین جزع فریاد به ویل و عویل و لطمه زدن به صورت و سینه و کندن مو است ...» نیز شاهد بر این معنا است. علاوه بر این روایات، سیره [متدینان و شیعیان] در انجام دادن لطم و عویل و مانند آن - که در سایر مصیبت‌ها حرام است - بر جواز آن در این خصوص دلالت دارد، پس تأمل کن.

مرحوم آیت الله خوئی (ره) نیز پس از ذکر ادله حرمت برخی مصادیق جزع، همچون لطم و کندن مو و تضعیف آن ادله، می‌گوید:

نعم استثنی الأصحاب من حرمة تلك الأمور الإتيان بها في حق الأئمة و الحسين (ع) مستندين فيه إلى ما فعلته الفاطميات على الحسين بن علي من لطم الخدّ و شقّ الجيب كما ورد في رواية خالد بن سدیر؛

اصحاب، حرمت انجام این امور را حق ائمه و امام حسین (ع) استثنا کرده‌اند و به آن چه زنان اهل بیت (ع) از لطم صورت و گریبان چاک کردن برای امام حسین (ع) انجام داده‌اند استناد کرده‌اند چنان‌که در روایت حنان بن سدیر وارد شده است.

نکته‌ای که باید در این جا یادآور شویم این است که به یقین، گریه بر غیر سید الشهداء (ع) نیز جایز و ادله عقلی و نقلی آن بیش از آن است که بتوان بر شمرد. لذا فقها و محدثان بزرگوار در توضیح معنای «مکروه» که در روایت آمده، احتمالاتی ذکر کرده‌اند:

الف. مراد، همراهی گریه با جزع باشد؛ بدین معنا که گریه همراه با جزع، مگر بر

امام حسین (ع) مکروه است. ۱۳

ب. مراد این است که گریه بر سایرین ثواب کامل را ندارد و هیچ گریه و جزعی از جهت ثواب به پای گریه و جزع بر سید الشهداء(ع) نمی رسد؛ چراکه کراهت به معنای «اقل» ثواباً در روایات و کلمات فقها به کار رفته است. ۱۴

ممکن است گمان شود که این روایات تنها بر جواز جزع بر سید الشهداء(ع) دلالت دارد، نه بر استحباب آن. گرچه اثبات جواز نیز نقضی بر ادعای نویسنده مقاله است، ولی روایاتی که بر استحباب جزع دلالت دارد، کم نیست. به برخی از این روایات که گویای مطلق استحباب جزع است اشاره می کنیم و ذکر روایاتی را که به بیان مصادیق جزع می پردازد، به دسته های بعدی وا می نهمیم:

۲. جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِنِ قَوْلِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَإِنَّهُ فِيهِ مَا جُورُ؛ ۱۵

امام صادق(ع) فرمود: راستی که جزع و گریه برای بنده در هر موردی مکروه است مگر گریه و جزع برای حسین بن علی(ع) که در آن ماجور است.

این روایت نیز معتبر و قابل استناد است؛ زیرا اولاً مضمون آن همانند روایت قبل است. ثانیاً در کتاب کامل الزیارات که از کتب بسیار معتبر شیعه است و نویسنده آن فقط از ثقات نقل می کند، آمده است. لذا با توجه به وجود روایت در این کتاب و تأیید مضمون آن با حسنه معاویه بن وهب، معتبر و قابل استناد است.

۳. وَقَالَ (ع) عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَاعَةٌ دَفَنِهِ: إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ؛ ۱۶

۱۴. مهذب الاحكام، ج ۴، ص ۲۴۳.

۱۵. کامل الزیارات، ص ۱۰۰، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱، ح ۳۲؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۷.

۱۶. نهج البلاغه، ص ۵۲۷، حکمت ۲۹۲، غرر الحکم، ص ۱۰۹، ح ۱۹۴۶.

امیرالمؤمنین (ع) هنگام دفن یامبر (ص) بر سر قبر او فرمود: به راستی صبر نیکو است مگر در مورد شما و همانا جزع قبیح است مگر بر شما (یعنی در مصیبت شما).

این روایت نیز از آن جهت که در نهج البلاغه آمده و با روایات معتبر دیگر نیز همخوان است، معتبر بوده و نیازی به بررسی سندی ندارد.

۴. وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادَةَ عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ: أَمَا تَذَكُرُ مَا صُنِعَ بِعَيْنِي بِالْحُسَيْنِ (ع) قُلْتُ: بَلَى قَالَ: أَتَجْزَعُ؟ قُلْتُ: أَيْ وَاللَّهِ وَأَسْتَعِيرُ بِذَلِكَ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَتَرُدُّكَ عَلَيَّ فَأَمْتَنِعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفِرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا... ۱۷

مسمع بن عبد الملک گوید: روزی امام صادق (ع) به من فرمود: هیچ می شود که حسین (ع) را یاد کنی و آنچه بر او روا شده را متذکر شوی؟ عرض کردم: بله. فرمود: آیا جزع می کنی؟ عرض کردم: آری به خدا قسم و اشک می ریزم، به گونه ای که اهل و نزدیکان من اثر آن را در من می بینند و دست از غذا می کشم تا اثر آن در سیمای من دیده می شود. امام (ع) فرمود: خدا رحمت کند و اجر گریه هایت را بدهد، بدان که تو از زمره کسانی هستی که اهل جزع کردن بر ما هستند و از کسانی هستی که در شادی ما مسرور و در غم و ماتم ما محزون هستند.

این روایت نیز مانند روایت دوم، از آن جهت که در کامل الزیارات آمده و موافق روایات گذشته است، معتبر و قابل استناد است.

۵. المزار لمحمد بن المشهدي في الدعاء المعروف بالنذبة: فعلى الأطائب من

۱۷. کامل الزیارات، ص ۱۰۱، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۷، ح ۱۹۷۰۵، بحار الانوار، ج ۹۹،

أهل بيت مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَكَفَيْكَ الْبَاكُونَ وَإِيَاهُمْ فَلْيَنْدُبِ
التَّادِبُونَ وَلِمِثْلِهِمُ اللَّتْدِرُ الدَّمُوعُ وَلِيَصْرُخِ الصَّارِحُونَ وَيَجْعُ الْعَاجُونَ؛^{۱۸}

در دعای معروف ندبه آمده است: ... و بر پاکیزگان از اولاد محمد و علی (ع) گریه کنندگان، گریه و ندبه کنندگان، ندبه کنند و برای مثل آنان باید اشکها ریخته شود و فریاد کنندگان فریاد کشند و ضجه کنندگان ضجه زنند و صدایشان را به ناله بلند نمایند.

ع- صفوان جمال گوید: همراه امام صادق (ع) از مدینه به قصد کوفه خارج شدم، تا این که از حیره عبور کردیم، حضرت بر موضع قبر کنونی امیرمؤمنان (ع) ایستاد، مشتی از خاک آن را برداشت و بوید، سپس چنان فریادی زد که گمان کردم دنیا را وداع گفت: «ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ فَارِقُ الدُّنْيَا» وقتی به خود آمد، فرمود: به خدا قسم مشهد امیرالمؤمنین (ع) این جا است. در ادامه صفوان از علت اختفای قبر امیرالمؤمنین سؤال می کند و حضرت پاسخ می دهد: حَدَّثَنَا مِنْ بَنِي مَرْوَانَ وَالْخَوَارِجِ أَنَّ تَحْتَهُ فِي أَذَاهُ؛ به خاطر ترس از اذیت بنی مروان و خوارج^{۱۹}.

۷- محمد بن یعقوب باسناده ... عن معاوية بن وهب قال: استأذنت علي أبي عبد الله فقبل لي ادخل فدخلت فوجدته في مصلاه في بيته فجلست حتى قضى صلاته فسمعتة وهو يناجي ربه ويقول: يا من خصنا بالكرامة وخصنا بالصيانة وعدنا الشفاعة واعطانا علم ما مضى وما بقي وجعل افئدة من الناس تهوى إلينا اغفر لاخواننا ولزوار قبر أبي عبد الله ... فارحم تلك الاعين التي جرت دموعها رحمة لنا وارحم تلك القلوب التي جزعت واحترقت لنا وارحم الصرخة التي كانت لنا؛

معاوية بن وهب می گوید: اجازه ورود خواستم بر مولایم امام صادق (ع) و به من

۱۸. المزار لمحمد بن المشهدی، ص ۵۷۸؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹،

اجازه داده شد. وقتی وارد شدم، آن حضرت را در مصلاهی خانه شان دیدم، نشستم تا نماز حضرت تمام شد. شنیدم حضرت در مناجاتش با پروردگار می فرمود: ای کسی که ما را به کرامت و وصایت مخصوص کردی و شفاعت را به ما وعده دادی و به ما علم گذشته و آینده را اعطا نمودی و قلوب برخی مردم را به سوی ما مایل کردی. مرا و برادرانم و زایران قبر ابی عبداللّٰه الحسین را بیمارز... خداوندا بر صورتهایی که خورشید آن را دگرگون کرده و برگونه هایی که بر قبر ابی عبداللّٰه گذارده می شود ترحم کن و بر چشمهایی که اشکشان برای دلسوزی بر ما جاری شده رحم کن و بر قلبی که جزع کرده و بر ما سوخته است و بر فریادی که برای ما کشیده می شود، رحم کن.^{۲۰}

این گونه روایات معتبر به روشنی دلالت دارند که علاوه بر گریه، جزع بر ابا عبداللّٰه و معصومان(ع) مستحب است و خوشنودی اهل بیت(ع) و اجر الهی را در پی دارد. در روایت مسمع به امتناع از خوردن غذا به گونه ای که اثر آن در چهره نمودار شود، اشاره شده است و در ادامه امام صادق(ع) مسمع را تشویق کرده و فرموده است که تو با گریه بر آن حضرت و امتناع از خوردن غذا، از جزع کنندگان بر ما محسوب می شوی. در دعای ندبه نیز به صراحت، سخن از بلند کردن فریاد و ناله به میان آمده است؛ در نتیجه، این گونه نیست که در روایات، تنها گریه کردن بر آن حضرت مطرح شده باشد.

فتاوا:

۱. استفتاء از آیت اللّٰه خویی(ره):

سؤال: یحرم اللّٰطم علی الامام الحسین(ع) إذا كان عنیفاً یؤدی لإدماء الصدر أو الالم الشدید لانه لیس أسلوباً حضارياً، و یسبب ضرراً للجسد، و کل إضرار بالجسم حرام، ما رأیکم بذلك؟

سؤال: اگر لطمه زدن به خود در عزای امام حسین(ع) محکم باشد و منجر به

۱۹. فرحة الغری، ص ۹۲، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۳۵.

۲۰. کافی، ج ۴، ص ۵۸۲-۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱-۴۱۲.

آمدن خون سینه یا درد شدید شود حرام است، چرا که رفتاری متمدنانه نیست و موجب ضرر بر جسم می شود و هر گونه ضرر رساندن به جسم حرام است، نظر شما در این باره چیست؟^{۲۰}

جواب: اللطم و ان كان من الشدید حزناً علی الحسین (ع) من الشعائر المستحبّة، لدخوله تحت عنوان الجزع، الذی دلّت النصوص المعتبرة علی رجحانه، و لو آدی بعض الاحیان الی الإدماء، و اسوداد الصدر و لا دلیل علی حرمة کلّ إضرار بالجسد، ما لم یصل الی حدّ الجنایة علی النفس بحیث یعد ظلماً لها، كما أنّ کون طريقة العزاء حضاریّة او لا، لیس مناطاً للحرمة و الإباحة، و لا قيمة له فی مقام الاستدلال، و الله العالم؛^{۲۱}

لطمه زدن از روی حزن و اندوه در مصیبت امام حسین (ع) هر چند شدید باشد، از شعائر مستحب است. از این جهت که تحت عنوان جزع قرار دارد که نصوص معتبر بر رجحان آن دلالت دارند، گر چه (این جزع و لطم) برخی اوقات به خون آمدن یا کبود شدن سینه بینجامد. هیچ دلیلی بر حرمت، وارد کردن هر گونه ضرری بر جسم وجود ندارد، البتّه تا وقتی که به حد جنایت بر نفس نرسد به گونه ای ظلم به آن محسوب گردد، همچنان که متمدنانه بودن یا نبودن عزاداری مناط حرمت یا اباحه آن نیست و در مقام استدلال ارزشی ندارد. و الله العالم.

۲. استفتاء از آیت الله شیخ جواد تبریزی (ره)

سؤال: ما هو رأيكم المبارك في لبس السواد و اللطم علی الصدور اثناء إحياء مراسم العزاء لسید الشهداء (ع) و فی شهر محرم الحرام و باقی الائمة الاطهار (ع)؟ نظر مبارك شما در مورد پوشیدن لباس سیاه و سینه زنی در برابری مجالس عزای سید الشهداء (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) چیست؟

پاسخ: باسمه تعالی: لا إشکال و لا ریب و لا خلاف بین الشيعة الإمامية في أنّ اللطم و لبس السواد من شعائر أهل البيت (ع) و من المصادیق الجلیة للآية «ذَلِكَ وَ

۲۱. صراط النجاة (للخوئي مع حواشي التبريزي)، ج ۳، ص ۴۴۳.

مَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ^{۲۲}، كما أنّها من مظاهر الجزع الذي دلت النصوص الكثيرة على رجحانه في مصايب أهل البيت (ع) و مآثمهم، و من يحاول تضعيف هذه الشعائر أو التقليل من أهميتها بين شباب الشيعة فهو من الأثمين في حق أهل البيت (ع) و من المسئولين يوم القيامة عما اقترفه في تضليل الناس من جهة مظالم الائمة (ع)، ثبت الله المؤمنين على الإيمان و الولاية و الله الهادي إلى سواء السبيل^{۲۳}؛

هیچ اشکال و تردید و اختلافی در بین شیعه امامیه نیست که لطم و پوشیدن لباس سیاه از شعائر اهل بیت (ع) است و از مصادیق آشکار آیه **فَذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ** است. همچنان که از مظاهر جزعی است که نصوص بسیار، بر رجحان آن در مصایب اهل بیت (ع) و مجالس عزاداری آنان دلالت دارد و هر کس در تضعیف این شعائر تلاش کند و یا از اهمیت آن در بین جوانان شیعه بکاهد، در حق اهل بیت (ع) گناه کرده و روز قیامت برای گمراه کردن مردم از جهت ظلم هایی که به ائمه (ع) روا شده، مسئول خواهد بود. خداوند مؤمنان را بر ایمان و ولایت ثابت قدم فرماید و او است که به سوی راه راست هدایت می کند.

۳. آیت الله سید محمد صادق روحانی (دامت برکاته)

اشکالی نیست در جواز سینه زنی و لطمه زدن بر صورت تا حدی که سرخ یا سیاه شود، بلکه اگر چه منجر شود به بیرون آمدن خون، و همچنین با زنجیر بر پشت زدن شبهه ای در رجحان تمام این کارها نیست، پس از صادق اهل بیت (ع) روایت شده است که: بر شهیدی مانند حسین باید گریبان ها چاک شود و صورت ها خراشیده و بر گونه ها لطمه زده شود.^{۲۴}

۲۲ . الحج، آیه ۳۲.

۲۳ . الأنوار الإلهية (آیت الله شیخ جواد تبریزی) ص ۱۵۲.

۲۴ . الدهاء الحسينية، آیت الله محمد علی نخجوانی، (به ضمیمه فتاوی مرجع عالی قدر پیرامون عزاداری سیدالشهداء (ع))، ص ۲۰۳.

دسته دوم: استحباب لطمه (سینه زنی، زنجیر زنی و زدن به صورت) و گریبان چاک زدن در مصیبت سیدالشهداء و اهل بیت (ع).

لطمه در لغت به معنای ضربه زدن به صورت و بدن با کف دست است؛ «اللطم: ضرب الخدّ، و صفحات الجسم بیسط الید». ^{۲۵} از این رو تعبیر «لطم الوجه» یا «لطم الخدّ» به معنای صورت زنی و «لطم الصدر» به معنای سینه زنی است. گرچه ظاهراً در روایات، نفیاً و اثباتاً تعبیر زنجیر زنی به کار نرفته و در زمان معصومان (ع) مرسوم نبوده است، ولی می توان آن را مصداقی از لطم به حساب آورد و حکم سینه زنی را بر آن جاری کرد، چنانکه در فتاوی فقها مشهود است که به برخی اشاره کردیم.

به هر روی، لطم (سینه زنی، زنجیر زنی، به سر و صورت زدن) از بارزترین مصادیق جزع می باشد و روایت پیش گفته جابر از امام باقر (ع): «أشدُّ الجزع الصُّراخُ بِالوَيْلِ وَ العَوِيلِ وَ لَطْمُ الوَجْهِ وَ الصُّدْرِ وَ جَزُّ الشَّعْرِ مِنَ النُّوَاصِي» ^{۲۶} نیز بر آن دلالت دارد. نتیجه آن که اثبات استحباب جزع بر سالار شهیدان، استحباب لطم را نیز به دنبال خواهد داشت. ولی نویسنده محترم کراراً بر عدم مشروعیت لطم تأکید ورزیده و تلاش کرده برخی روایات را که بر جواز لطم و مانند آن دلالت دارند، تضعیف یا توجیه کند در حالی که چنین برداشتی خلاف نصوص و فتاوی مراجع عالی قدر شیعه در طول تاریخ اسلام است و هیچ یک از فقها و مراجع، لطم بر حضرت سیدالشهداء (ع) و دیگر معصومان را حرام ندانسته، بلکه بر استحباب آن تصریح و تأکید کرده اند. حتی برخی از فقها این اعمال را برای شهدای جنگ نیز جایز دانسته اند. ^{۲۷} لذا ضروری است که به بررسی روایات مربوط به لطم و نقل فتاوی فقهایان در حد امکان بپردازیم.

۲۵. کتاب العین، ج ۷، ص ۴۳۳؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۲۳.

۲۶. الکافی، ج ۳، ص ۲۲۲، ح ۱، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۷۱، ح ۳۶۲۵، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۹۰.

۲۷. اجوبه الاستفتائات، ج ۱، ص ۳۹، ص ۲۴۱.

لطمه فاطمیات بر سیدالشهداء (ع) :

یکی از روایاتی که دلالت بر استحباب لطمه در عزای سالار شهیدان دارد، روایتی است که از لطمه فاطمیات برای آن حضرت خبر داده و آن را تأیید و تحسین کرده و فرموده بر مثل حسین (ع) بر گونه‌ها زده شده و گریبان‌ها چاک می‌شود:

وَذَكَرَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيَّ فِي تَوَاذُرِهِ قَالَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عِيْسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ سَدِيرٍ أَخِي حَتَّانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ شَقَّ قُوبَهُ عَلَى أَبِيهِ أَوْ عَلَى أُمِّهِ أَوْ عَلَى أَخِيهِ أَوْ عَلَى قَرِيبٍ لَهُ فَقَالَ، لَا بَأْسَ بِشَقِّ الْجُيُوبِ قَدْ شَقَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَى أَخِيهِ هَارُونَ وَ لَا يَشُقُّ الْوَالِدُ عَلَى وَلَدِهِ وَ لَا زَوْجٌ عَلَى امْرَأَتِهِ وَ تَشُقُّ الْمَرْأَةُ عَلَى زَوْجِهَا وَإِذَا شَقَّ زَوْجٌ عَلَى امْرَأَتِهِ أَوْ وَالِدٌ عَلَى وَلَدِهِ فَكَفَّارَتُهُ حِنْثٌ يَمِينٌ وَ لَا صَلَاةَ لَهُمَا حَتَّى يُكْفَرَا وَ يَتُوبَا مِنْ ذَلِكَ وَإِذَا خَدَشَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا أَوْ جَزَّتْ شَعْرَهَا أَوْ نَقَعَتْهُ فَمِنْ جِزِّ الشَّعْرِ حَنْتٌ رَقَبَةٌ أَوْ صِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامٌ سِتِّينَ مَسْكِينًا وَ فِي الْخَدَشِ إِذَا دَمَيْتَ وَ فِي التَّنْفِ كَفَّارَةٌ حِنْثٌ يَمِينٌ وَ لَا شَيْءَ فِي اللَّطْمِ عَلَى الْخُدُودِ سِوَى الْإِسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَةِ وَ قَدْ شَقَّقْنَا الْجُيُوبَ وَ لَطَمْنَا الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَ عَلَى مِثْلِهِ تَلَطَّمُ الْخُدُودُ وَ تَشُقُّ الْجُيُوبُ؛^{٢٨}

ابن سدير نقل می‌کند که از امام صادق (ع) در مورد مردی سؤال کردم که لباسش را برای پدر یا مادرش یا برادرش و یا یکی از نزدیکانش پاره کرده است. آیا این عمل او جایز است؟ امام فرمودند: پاره کردن لباس اشکالی ندارد. موسی (ع) برای هارون (ع) پیراهن پاره کرد. البته پدر برای فرزند و مرد برای زنش نمی‌تواند پیراهن پاره کند. اما زن می‌تواند در عزای شوهرش لباسش را پاره کند و اگر پدر در مرگ فرزندش و مرد در مرگ همسرش چنین کرد کفاره آن همانند شکستن قسم است و نماز این دو مادامی که کفاره نداده‌اند و از عمل خود توبه

فقه

٢٠٢

سال ١٣ شماره ٢٩

٢٨. تهذیب الاحکام، ج ٨، ص ٣٢٥، ح ٢٣، وسائل الشیعة، ج ٢٢، ص ٤٠٢، ح ٢٨٨٩٤؛ بحار الانوار، ج ١٣، ص ٣٦٤ ح ١٥؛ عوالي اللکلی، ج ٣، ص ٤٠٩، ح ١٥.

نکنند، پذیرفته نیست.

زمانی که زن به صورت خود چنگ بزند و یا موهایش را ببرد و یا بکند، برای بریدن مو باید برده‌ای را آزاد کند، یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد یا شصت فقیر را غذا دهد. چنانچه صورتش را بخراند و خون خارج شود و یا موی خود را بکند، کفاره شکستن قسم بر عهده او است. در لطمه به صورت، کفاره‌ای غیر از استغفار و توبه نیست. همانا زنان بنی هاشم بر حسین بن علی (ع) گریبان چاک کردند و بر گونه‌ها نواختند و بر مانند او باید بر گونه‌ها نواخته شود و گریبان‌ها چاک گردد.

چنان که روشن است، حدیث شریف به اقسامی که پیش تر بدان اشاره شد، به خوبی دلالت دارد. این روایت، برخی اقسام لطم را جایز دانسته و برخی را مکروه یا حرام شمرده و برای آن کفاره نیز تعیین کرده است. در مقابل، لطم یا گریبان چاک کردن در عزای سالار شهیدان را نیکو شمرده و بر آن تأکید کرده است.

روایت دیگری که بر استحباب جزع و به خصوص لطم در مصیبت سید الشهداء (ع) دلالت دارد، فقراتی از زیارت ناحیه مقدسه،^{۲۹} از سوی ولی عصر ارواحنا فداه است. سه فقره از این زیارت را که هر یک نکاتی دربر دارد، نقل و بررسی می‌کنیم:

فقره اول: بی‌تابی امام زمان در مصیبت سید الشهداء (ع):

۲۹. زیارت معروف به «ناحیه مقدسه» اگر چه مشهور بوده، اما انتساب آن به امام عصر صلوات الله علیه محل تأمل بلکه تردید است. سید ابن طاووس که این زیارت را در مصباح الزائر نقل کرده می‌گوید: «زار بها المرتضى». علامه مجلسی نیز که متن زیارت را به نقل از مصباح الزائر آورده می‌نویسد: «الظاهر أنه من تألیف السيد المرتضى - بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۱. البته در المزار الکبیر ابن مشهدی همین زیارت با اختلافاتی در الفاظ آمده و در آغاز آن بدون ذکر استاد نوشته است: «مما خرج من الناحیه إلى أحد الأبواب». با این وصف، معلوم است که در مقام استدلال فقهی و نفی و اثبات حکم شرعی نمی‌توان به عبارات این زیارت استناد کرد. فقه اهل بیت (ع).

... فَلْتَنِ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَحَاقَنِي عَن نَصْرِكَ المَقْدُورُ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ
مُحَارِبًا وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ العِدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلْتَاذِئْبَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلا بَكِينَ لَكَ بَدَلَ
الدَّمُوعِ دَمًا حَسْرَةً عَلَيْكَ وَتَأْسَفًا عَلَيَّ مَا دَهَاكَ وَتَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ المُصَابِ
وَغُصْبَةِ الاكْتِيَابِ ... ؛

اگر روزگار مرا به تاخیر انداخت و مرا از یاریت محروم ساخت و با کسانی که با
تو به جنگ برخاستند، ن جنگیدم و در مقابل دشمنانت نایستادم، پس صبح و شام
بر تو به جای اشک خون گریه می کنم، گریه ای از روی حسرت بر مصیبتی که تو
را فرا گرفت، تا روزی که از درد مصیبت تو و غم و اندوهت بمیرم ...

این فقره بر بی تابی امام زمان (عج) در مصیبت سید الشهداء (ع) دلالت دارد. گفتمی
است که نویسنده این فقره را نقل کرده و نتیجه گرفته است:

در این روایت، امام (ع)، ... غیر از گریستن، نوع دیگری از سوگواری را یاد آور
نمی شود.

در حالی که بدون تردید، ندبه (فَلْتَاذِئْبَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً) غیر از گریه است و تعبیر
«بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا»، «حَسْرَةً»، «تَأْسَفًا»، «تَلَهْفًا»، «حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ المُصَابِ وَغُصْبَةِ
الاکْتِيَابِ» حاکی از حقیقتی و رای گریه و نمایان گر شدت و عظمت مصیبت امام حسین (ع)
است که اظهار هر نوع جزع و بی تابی بر آن مطلوب است. علاوه این که فقره دوم، از
جزع فاطمیات اعم از لطم و واویلا کشیدن و مانند آن و فقره سوم، از لطم حور العین خبر
می دهد.

فقره دوم: بی تابی فاطمیات در مصیبت سیدالشهدا (ع):

وَأَسْرَعُ فَرَسَكَ شَارِدًا إِلَى خِيَامِكَ فَاصْطِدْ مُحْمَحِمًا بِأَكْبَا قَلَمًا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ
مَخْرِبًا وَنَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبًا بَرَزْنَ مِنَ الخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الخُدُودِ
لَطِمَاتِ لِلوُجُوهِ سَافِرَاتِ وَبِالعَوِيلِ دَهِياتِ وَبَعْدَ العَزْمِ مُدْلِكَاتِ وَإِلَى مَصْرَهَكَ
مِبَادِرَاتِ وَالشُّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَنْدِكَ ... ؛

اسب تو با سرعت سوی خیمه ها دوید، در حالی که شیهه می کشید و گریه

می‌کرد. هنگامی که زنان، اسب تو را در آن حال پریشان یافتند و زین آن را عاری از تو دیدند، از خیمه‌ها بیرون ریختند در حالی که سوری خود را پریشان کرده، با دست بر صورتشان می‌زدند، روپندهاشان افتاده بود و صدای و اوپلاشان بلند بود. بعد از عزت به ذلت افتادند و به سوی مقتل تو می‌دویدند، در حالی که شمر روی سینه ات نشسته بود ...

این قسمت از روایت شریف، جزع فاطمیات را خبر داده که همراه با تأیید و تقریر است. همان گونه که بسیاری از بزرگان که به این روایت استناد کرده‌اند این گونه گفته‌اند. ولی نویسنده مقاله به رغم این که در صفحه ۱۹۹ ادعا کرده امام (ع) در این روایت «غیر از گریستن نوع دیگری را یاد آور نمی‌شود»، در صفحه ۲۰۷ این فقره را آورده و در رد دلالت آن بر جواز لطم و مانند آن چند نکته را بیان کرده است که به نقد آن‌ها به اختصار اشاره می‌کنیم:

نقد نکته اول:

در مقاله آمده است:

اولاً نقل حوادث عاشورا توسط امام معصوم (ع) در زیارت ناحیه مقدسه دلیل تأیید آن حوادث نیست ... (صفحه ۲۰۹).

در حالی که عصر (ارواحنا فداه) در زیارت ناحیه مقدسه به عنوان یک راوی که صرفاً از وقایع عاشورا خبر دهد عمل نکرده، بلکه سراسر زیارت ابراز حب و بغض است. حضرت، عملکرد اهل بیت (ع) و دشمنان آنها را بیان فرموده است ولی در مورد اوّل به بیان حقانیت و مظلومیت اهل بیت (ع)، همراه با اظهار ارادت و محبت پرداخته و در مورد دشمنان به بیان بطلان و ظلم آنان همراه با اظهار انزجار و بغض از اعمال آنان، پرداخته است.

لذا با دقت در سیاق عبارات، می‌توان دریافت که نقل جزع فاطمیات همراه با تأیید است. علاوه این که روایت خالد بن سدیر از امام صادق (ع) که قبل از زیارت نقل شده به صراحت عمل فاطمیات را تأیید کرده و فرموده:

وَقَدْ شَقَّقْنَا الْجُبُوبَ وَ لَطَمْنَا الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَعَلَيَّ
مِثْلَهُ تَلَطَّمُ الْخُدُودُ وَ تَشَقُّقُ الْجُبُوبُ.

نقد نکته دوم:

در مقاله آمده است:

ثانیاً عمل کرد زنان شهدا حجت شرعی نیست، ... آنان در مقام اضطرار بودند، ... اگر فقیهی بخواهد از این صحنه حکم شرعی را استنباط کند، نهایتاً حکم استنباط شده مختص چنان وضع و حالی خواهد بود... (صفحه ۲۰۹)

اولاً هر چند که عملکرد زنان شهدا فی نفسه حجت شرعی نیست، ولی اگر همراه با تأیید و تقریر معصوم باشد - چنان که گفتیم - حجت شرعی خواهد بود. از آنجا که امام، هادی است نه صرف راوی، تمام افعال و اقوال صادر از ایشان جنبه هدایتگری برای خلق دارد. نقل این واقعه در زیارت از سوی امام، حتی اگر سبب شبهه جواز آن شود - در حالی که در واقع جایز نباشد - اشاره به عدم جواز آن، بر امام لازم است. به علاوه که این اعمال در حضور امام سجاد (ع) انجام می شده و حضرت از این کارها نهی فرمودند و اگر نهی می شد باید همانند اصل واقعه نیز نقل می شد. علاوه بر این که تأیید امام صادق (ع) نیز شاهد و تأکیدی بر تقریر امام سجاد (ع) است.

ثانیاً با توجه به این که امر به معروف و نهی از منکر، از مهم ترین اهداف امام حسین (ع) بوده است، اگر خدش و لطم مطلقاً حرام باشد - چنان که آقای اکبر نژاد در صفحه ۲۱۲ گفته است چگونه می توان پذیرفت که همه اهل حرم در اوکین دقایق پس از شهادت، آن هم با حضور امام معصوم یعنی امام سجاد (ع) دست به انجام این حرام و منکر زده باشند.

نویسنده برای این که تأیید امام سجاد (ع) را از عملکرد فاطمیات بردارد، گفته است:
برخی می گویند: امام سجاد (ع) در کنار زنان حرم بود، اگر کار آن ها اشتباه بود، آنان را نهی می کرد! به راستی در آن لحظات آشوب و اضطراب سهمگین از امام که رنجور و در گوشه ای افتاده بود، چه انتظاری می توان داشت!!؟

۲۰۶

سال ۱۳۹۳ شماره ۲۹

این دیدگاه نسبت به امام معصوم، خود قصور دیگری در شناخت معصوم است که نقد آن مجال دیگری می طلبد.

علاوه این که ایشان حسن این رفتار از فاطمیات را در آن شرایط پذیرفته و حمل بر اضطراب کرده است. به فرض آن که چنین دیدگاهی را بپذیریم، باید عمل کسانی را که در مصیبت سید الشهداء(ع) تاب و تحمل را از دست داده و جزع می کنند هم تأیید کنیم. چگونه می توانیم بگوییم که آنان در اضطراب بودند، ولی شما در اضطراب نیستید؟ آنان که معرفتی در حق سالار شهیدان(ع) یافته اند، همه جا را کربلا و هر روز را عاشورا می بینند. فخره سوم: بی تابی رسول خدا و فاطمه زهرا و امیر المؤمنین و انبیاء(ع) و ملائکه و حور العین و آسمان و زمین در مصیبت سید الشهداء(ع).

... فَانزَعَجَ^{۳۰} الرَّسُولُ وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ^{۳۱} وَ عَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَ فُجِعَتِ^{۳۲} بِكَ أُمَّكَ الزُّهْرَاءُ وَ اخْتَلَفَ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَقِيمَتِ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عِلِّيْنِ وَ لَطَمَتِ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعِينُ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سَكَانَهَا وَ الْجِنَانُ وَ خَرَّتْهَا وَ الْهَضَابُ وَ أَقْطَارُهَا وَ الْبِحَارُ وَ حَيَاتُهَا وَ الْجِنَانُ وَ وِلْدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَ الْحِلُّ وَ الْإِحْرَامُ ...^{۳۳}

پس پیامبر(ص) بی قرار شد و قلب و حشمت زده او گریست و ملائکه و پیامبران در مصیبت تو به او تعزیت و تسلیت گفتند و مادرت زهرا سلام الله علیها در مصیبت تو سخت دردمند شد و لشکریایی از ملائکه مقرب، پدرت امیرالمؤمنین(ع) را تعزیت گفتند و در اعلی عیین برایت مجالس ماتم بر پا کردند

۳۰. زعج: الإزعاج: نقیض القرار (کتاب العین، ج ۱، ص ۲۱۷)، المزعاج: المرأة التي لا تستقر في مكان. (لسان العرب، ج ۲۲، ص ۲۸۸).

۳۱. یعنی بالمهول: الذي فيه هول... و العرب إذا كان الشيء هوله أخرجوه على فاعل، مثل دارع لذي الدرع و إذا كان فيه أو عليه أخرجوه على مفعول (کتاب العین، ج ۴، ص ۸۶).

۳۲. الفجیعة: الرزية الموجهة بما یکرّم... و القواجم: المصائب المؤلمة التي تصعب الإنسان بما یعزّی علیه من مال أو حمیم (لسان العرب، ج ۸، ص ۲۴۵).

۳۳. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰.

و حور العین در عزای تو لطمه بر خود زدند و آسمان و ساکنان آن، بهشت ها و
 غزینه داران آن، کوه ها و صخره ها و اطراف آن، دریاها و ماهیان آن، باغ های
 بهشت و فرزنداناش، خانه خدا و مقام، مشعر الحرام و حل و حرم، همه بر تو
 گریستند

در این فقره از زیارت تعبیر «فَانزَعَجَ ۳۳ الرَّسُولُ وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ»^{۳۵} و «وَفُجِعَتِ بِكَ
 أُمُّكَ الزَّهْرَاءُ»^{۳۶} و به خصوص «وَلَطَمْتَ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ»؛ و در مصیبت تو حور العین
 لطمه زدند قابل تأمل بوده و بر مقصود ما دلالت دارد.

فتاوی مراجع بزرگ در باره لطم و سینه زنی :

آیت الله نائینی در باره مسائل عزاداری سید الشهداء (ع) فتوای معروفی دارد که پس از
 او مراجع عالی قدر بسیاری، آن فتوارا تأیید کرده و درستی مطالب آن را از واضحات
 شریعت دانسته اند که هیچ تردیدی در آن نیست. بخشی از متن این فتوای تاریخی و
 تأییدات برخی مراجع بزرگ را ذیل آن نقل می کنیم :

فتوای تاریخی آیت الله نائینی: *توقیر علوم رسدی*

... مطلب اول: بیرون آمدن مواکب (دسته سینه زنی) در دهه محرم الحرام و
 مانند آن از وفیات در راه ها و خیابان ها و بازار شبهه و اشکال در جایز بودن آن و
 رجحان آن نیست و این که بهترین مظاهر اقامه تعزیه حسین (ع) و نیکوترین وسیله
 است برای تبلیغ دعوت حسینی به نواحی دور و نزدیک. ولی لازم و محتتم
 است که چنین شعار بزرگ که نحوی از عبادات محسوب است منزه شود از

۳۴. زعج: الإزهاج: نقيض القرار (كتاب العين، ج ۱، ص ۲۱۷)، المزعاج: المرأة التي لا تستقر في
 مكان. (لسان العرب، ج ۲۳، ص ۲۸۸).

۳۵. یعنی بالمهول: الذي فيه هول ... و العرب إذا كان الشيء هوله أخرجوه على فاعل، مثل دارع للذي
 الدرع وإذا كان فيه أو عليه أخرجوه على مفعول (كتاب العين، ج ۴، ص ۸۶).

۳۶. الفجیعة: الرزية الموجهة بما يكره ... و الفواجع: المصائب المؤلمة التي تقع الإنسان بما يعز
 عليه من مال أو حميم (لسان العرب، ج ۸، ص ۲۴۵).

اموری که لایق به ساحت آن نیست؛ مانند غناء و استعمال آلات لهو موسیقی و امثال آن و همچنین مزاحمت همدیگر در تقدم و تاخر بین اهل دو محله و نظیر آن از سایر امور نالایق و برخی از محرمات مزبوره یا غیر آن در اثناء سوگواری و تعزیه اتفاق افتد فقط همان حرام است و حرمتش سرایت به عزای حسینی نمی‌کند. مثل چنانچه کسی در حال نماز به زن بیگانه نظر عمدی کند حرام مرتکب شده ولی نمازش صحیح است.

مطلب دوم: بر سر و سینه و صورت زدن به حدی که به مرتبه سرخی عضو یا سیاهی رسد اشکالی ندارد. بلکه زنجیر زدن بر شانه و پشت که به مرتبه مزبور رسد جایز است. بلکه اعمال مذکوره بر سر و سینه و صورت زدن موجب شود که خون کمی از عضو صدمه دیده بیرون آید عیب و اشکالی ندارد... (حرره الاحقر محمد حسین الغروی النائینی، ۵/ربیع الاول/ ۱۳۴۵ ق) ۳۷

آیت الله سید عبدالهادی شیرازی (قده):

مطالبی را که فرموده اند در این ورقه صحیح است، إن شاء الله تعالی. الاحقر

سید عبدالهادی شیرازی. (الاحقر سید عبدالهادی شیرازی) ۳۸

آیت الله سید جمال الدین موسوی گلپایگانی (قده):

بسم الله الرحمن الرحيم، آن چه را که شیخ و استاد ما آیت الله العظمی نائینی در

این ورقه مرقوم فرموده اند صحیح است و مطابق با رأی این جانب می باشد.

(الاحقر جمال الدین الموسوی گلپایگانی). ۳۹

آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (قده):

بسم الله الرحمن الرحيم، مطالبی را که استاد بزرگ ما (قدس سره) فرموده اند در

۳۷. الدعاء الحسينيه، آیت الله محمد علی نخجوانی، (به ضمیمه فتاوی مرجع عالی قدر شیعه پیرامون

عزاداری سیدالشهداء(ع)، ص ۱۰۸-۱۰۵.

۳۸. همان، ص ۱۰۹.

۳۹. همان، ص ۱۱۰.

نهایت متانت و در غایت آشکاری است، بلکه آشکارتر از این است که نیازی به فتوایی موافق داشته باشد و گمان می‌رود بعضی خرده‌گیری‌ها از وارد کردن برخی از کارها که منافی مقام عزای شاه شهیدان و مظاهر اندوه بر حسین بن علی(ع) [است] سرچشمه گرفته است. آرزو دارم بلکه لازم است که مؤمنین کوشش کنند که عزای حسین(ع) خالی از اموری که دستاویز مخالفین امام حسین(ع) شده باشد و لازم است مواظبت بیشتری بر گریه و اندوه و آن چه کمک به شعائر مقدس می‌کند و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و الیه انیب. (محسن الطباطبایی الحکیم، ۲/ محرم الحرام / ۱۳۶۷ ق) ۴۰

آیت الله سید محمود حسینی شاهرودی(قده):

بسم الله الرحمن الرحيم، فرمایش و نوشته استاد علامه ما(قدس سره) در پاسخ از پرسش‌های مندرج در این مجموعه(ورساله) حق و محقق است نزد ما و از خداوند می‌خواهیم که ما و تمام مسلمین را برای به پا داشتن شعائر مذهب امامیه توفیق دهد و امید است از جوانان شیعه و طبقه فعال که خداوند به آنان توفیق بدهد در این گونه شعائر دینی از محماتی که بیشتر سبب نابودی این شعائر شود پاک ساخته و متزه کنند. توفیق از خدای توانا است. (سید محمود حسینی شاهرودی، ۳۰/ ذی حجة الحرام / ۱۳۶۶ ق) ۴۱

آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خویی:

بسم الله الرحمن الرحيم، آن چه را استاد ما در پاسخ پرسش‌های اهالی بصره فرموده‌اند صحیح است و جایز است عمل بر طبق آن و از خدا می‌خواهیم که جمیع برادران مؤمنین ما را برای تعظیم شعائر دینی و دوری از محرّمات توفیق مرحمت فرماید. (الاحقر ابوالقاسم الموسوي الخوئي). ۴۲

۴۰. همان، ص ۱۱۱.

۴۱. همان، ص ۱۱۲.

۴۲. همان، ص ۱۱۳، در کتاب «الدعاة الحسينية» فتاوی مراجع دیگری نیز آورده شده است که همه در تایید فتوای مرحوم نائینی سخن گفته‌اند.

دسته سوم: استحباب نوحه سرایی بر امام حسین و معصومان(ع).

در باره نوحه سرایی بر میت، روایات بسیار وارد شده است؛ بررسی این روایات چنان که درباره روایات جزع گفتیم، به سه گروه قابل تقسیم است:

۱. نوحه حرام:

نوحه به روش جاهلیت که در آن از گفتن دروغ و ناحق پرهیز نداشته اند. روایاتی مانند حدیث پیامبر اکرم(ص): «النَّيَاحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ»^{۲۳} نوحه از عمل جاهلیت است؛ «وَنَهَى عَنِ النَّيَاحَةِ وَالِاسْتِمَاعِ إِلَيْهَا» از نوحه کردن و گوش دادن به آن نهی^{۲۴} فرمود، و... بر این قسم حمل می شوند.

۲. نوحه جایز:

روایات بسیاری دلالت دارند که نوحه سرایی بر هر میتی جایز است، به شرط آن که مطالبی که در نوحه گفته می شود، راست و حق باشد و دروغ و ناحق به زبان آورده نشود. لذا بدون تردید و به طریق اولی، در عزاداری برای معصومان و به ویژه نوحه بر امام حسین(ع) نیز جایز، بلکه مستحب است. به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱- عَنْ خَدِيجَةَ بِنْتِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) وَهُوَ يَقُولُ إِنَّمَا تَحْتَاجُ الْمَرْأَةُ فِي الْمَائِمِ إِلَى التَّوْحِ لِتَسِيلَ دَمْعَتَهَا وَلَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقُولَ هُجْرًا فَإِذَا جَاءَهَا اللَّيْلُ فَلَا تُؤْذِي الْمَلَائِكَةَ بِالتَّوْحِ؛^{۲۵}

خدیجه بنت عمر، از نوادگان امام علی(ع) گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: زن در مجالس عزاء به نوحه سرایی نیاز دارد تا اشکش جاری شود. ولی سزاوار نیست که باطل گوید و وقتی شب شد با نوحه سرایی اش ملائکه را اذیت نکند.

۲۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۶، ح ۵۷۶۹.

۲۴. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۲۲۱۶۶.

۲۵. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۳۵۱۹۶، و ج ۱۷، ص ۱۲۷، ح ۲۲۱۶۱؛ الکافی، ج ۱،

ص ۳۵۸؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۹.

۲- الحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدَا عَنِ النَّضْرِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): لَا بَأْسَ بِأَجْرِ النَّائِحَةِ الَّتِي تُنَوِّحُ هَلَى الْمَيْتِ؛^{۴۶}

مزدی که نائحه (زنی که به نوحه سرایی در مجالس زنان می پردازد) در نوحه بر میت می گیرد، حلال است.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ (ع): لَا بَأْسَ بِكَسْبِ النَّائِحَةِ إِذَا قَالَتْ صِدْقًا؛^{۴۷}

اجرت نائحه وقتی راست بگوید حلال است.

۳. نوحه مستحب:

روایات متعددی نیز دلالت دارند که نوحه سرایی بر اهل بیت و به خصوص سیدالشهدا (ع) و نیز نوحه بر مؤمنان و شهدا، مستحب است. به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱- قَالَ: وَ سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ أَجْرِ النَّائِحَةِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ قَدْ نَبَّحَ هَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)؛^{۴۸}

از امام صادق (ع) در باره اجرت زن نوحه خوان سوال شد، حضرت فرمود: اشکال ندارد. بر رسول خدا (ص) نوحه خوانی شد.

۲- وَ رَوَى الشَّيْخُ زَيْنُ الدِّينِ فِي مُسَكِّنِ الْفَوَادِ أَنَّ فَاطِمَةَ (س) نَاحَتْ عَلَى أَبِيهَا وَ أَنَّهُ أَمَرَ بِالنَّوْحِ عَلَى حَمْزَةٍ؛^{۴۹}

شهید ثانی در مسکن الفواد نقل کرده که حضرت فاطمه (س) بر پدرش نوحه کرد و پیامبر (ص) امر کرده بود که بر حمزه نوحه کنند.

۴۶. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۹، ح ۱۴۹، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۱ ح ۳۵۸۹،

الإستبصار، ج ۳، ص ۶۰، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۷، ح ۲۲۱۶۲.

۴۷. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۸، ح ۲۲۱۶۴.

۴۸. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۸، ح ۲۲۱۶۵.

۴۹. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۳۵۱۸، باب ۷۰ از أبواب الدفن، ح ۴.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ لِي أَبِي: يَا جَعْفَرُ أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَكَذَا لِتُؤَادِبَ تَنْدُبِي عَشْرَ سِنِينَ يَمْتَنِي أَيَّامَ مَنِي ۵۰

امام صادق (ع) می فرماید پدرم (امام باقر (ع)) به من فرمود: ای جعفر از اموال من بخشی را وقف کن تا ده سال در منی بر من ندبه کنند.

۴- وَفِي كِتَابِ إِكْمَالِ الدِّينِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ ظُرَيْفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: مَاتَتْ ابْنَةُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَتَنَحَّاهَا سَنَةً ثُمَّ مَاتَ لَهُ وَكَذَلِكَ فَتَنَحَّاهَا عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ مَاتَ إِسْمَاعِيلُ فَجَزِعَ عَلَيْهِ جَزَعًا شَدِيدًا فَقَطَعَ النَّوْحَ قَالَ: فَقِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَيُّتَاحُ فِي دَارِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَمَّا مَاتَ حَمْرَةَ لَكِنَّ حَمْرَةَ لَا بَوَاكِي لَهُ؛ ۵۱

دختری از امام صادق (ع) فوت شد، و بر او یک سال نوحه اقامه نمود. سپس فرزند دیگری فوت کرد و بر او نیز تا یک سال نوحه اقامه کرد. سپس فرزندش اسماعیل از دنیا رفت، پس حضرت بر او جزع شدیدی نمود و نوحه نکرد. راوی می گوید: به حضرت گفته شد که آیا در خانه شما نوحه سرایی می شود؟ فرمود: هنگامی که حمزه به شهادت رسید (و بر شهدای احد اقامه نوحه و عزا شد) پیامبر خدا (ص) فرمود: اما برای حمزه گریه کننده ای نیست.

شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه بابی را تحت عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ اِنْشَادِ الشُّعْرِ فِي رِقَاءِ الْحُسَيْنِ وَ أَهْلِ الْبَيْتِ (ع) وَ بَكَاءِ الْمُنْشِدِ وَ السَّامِعِ»^{۵۲} گشوده و روایات متعددی آورده است که تنها به اولین روایت از آن باب توجه می کنیم:

۵۰. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷، ح ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۸، ح ۱۴۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۵، ح ۲۲۱۵۶.

۵۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۳۵۱۶.

۵۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۴.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشْفِيُّ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنِ نَصْرِ بْنِ الصَّبَّاحِ عَنْ
أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ زَيْدِ
الشَّحَّامِ فِي حَدِيثٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لَجَعْفَرِ بْنِ عَفَّانَ الطَّائِيِّ بَلِّغْنِي أَنْتَ تَقُولُ
الشُّعْرَ فِي الْحُسَيْنِ (ع) وَتُجِيبُهُ قَالَ: نَعَمْ فَأَنْشِدُهُ فَبَكَى وَمَنْ حَوْلَهُ حَتَّى سَأَلَتْ
الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَلِحْيَتِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا جَعْفَرُ وَاللَّهِ لَقَدْ شَهِدْتُكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ
هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ (ع) وَلَقَدْ بَكَوا كَمَا بَكَينا وَأَكْثَرَ وَلَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ
لَكَ يَا جَعْفَرُ فِي سَاعَتِكَ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهِا وَغَفَرَ لَكَ فَقَالَ: أَلَا أَرَيْدُكَ قَالَ: نَعَمْ يَا
سَيِّدِي قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ (ع) شِعْرًا فَبَكَى وَأَبَكَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ
لَهُ الْجَنَّةَ وَغَفَرَ لَهُ؛

زید شحام گوید: امام صادق (ع) به جعفر بن عفان طائی فرمود: به من رسید
است که تو در باره حسین (ع) شعر می گویی و نیکو می سرایی. عرض کرد:
بله. آنگاه اشعاری برای آن حضرت خواند و حضرت و اطرافیان او گریه کردند،
به گونه ای که اشک های آن حضرت بر گونه و محاسنش جاری شد. آنگاه
حضرت فرمود: ای جعفر، به خدا قسم ملائکه مقرب در این جا شاهد تو بودند
و گفته تو را در مورد حسین (ع) شنیدند و مانند ما، بلکه بیشتر گریه کردند. همین
الآن خداوند متعال بهشت را با تمام نعمت هایش بر تو واجب کرد و تو را
آمرزید. سپس فرمود: می خواهی بیشتر بگویم؟ عرض کردم: بله، ای آقای
من. حضرت فرمود: احدی نیست که بر حسین (ع) شعر بگوید و گریه کند و با
اشعارش دیگران را بگیراند، مگر آن که خداوند بهشت را بر او واجب می گرداند
و او را می آمرزد.

فقها نیز علاوه بر ادله دیگر، بر اساس همین روایات بر جواز نوحه سرایی بر میت
حکم کرده اند.

مرحوم آیت الله خوئی (ره) با پذیرش این حکم در تعلیل آن می نویسد:

اصل و سیره بر جواز نوحه دلالت دارد، علاوه بر این، اگر نوحه حرام بود به

صورت متواتر به ما می‌رسید. بلکه وارد شده است که فاطمه زهرا(س) بر پدرش(ص) نوحه می‌کرد و امام باقر(ع) به امام صادق(ع) وصیت کرده بود که مدت ده سال در منی بر او نوحه کنند. ۵۳

وی در ادامه به کراهت نوحه در شب و کراهت شرط اجرت از اوّل، اشاره کرده و تمام روایات یا نقل اجماعات را بر حرمت نوحه به سبک عرب جاهلی حمل کرده که شامل دروغ بوده و میت را به اوصافی وصف می‌کردند که در او وجود نداشته است؛ مثلاً شجاعت، بخشندگی و سخاوت را به او نسبت می‌دادند در حالی که بخیل یا ترسو بوده که این کار کذب و حرام است.

در کتاب جواهر و ۵۴ عروة الوثقی ۵۵ و دیگر کتب فقهی نیز مشابه همین نظر در باره نوحه آمده است.

مرحوم شیخ حر عاملی نیز در وسائل الشیعه، روایات متعددی را تحت عنوان «بَابُ جَوَازِ النَّوْحِ وَالْبُكَاءِ عَلَى الْمَيِّتِ وَالْقَوْلِ الْحَسَنِ عِنْدَ ذَلِكَ وَالِدَعَاءُ» ۵۶ و «بَابُ جَوَازِ كَسْبِ النَّائِحَةِ بِالْحَقِّ لَآ بِالْبَاطِلِ وَاسْتِحْبَابُ تَرْكِهَا لِلْمُشَارَظَةِ وَأَنَّهَا تَسْتَحِلُّهُ بِضَرْبِ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأُخْرَى وَيُكْرَهُ النَّوْحُ لَيْلًا» ۵۷، گرد آورده است و عنوان این دو باب نشان می‌دهد که شیخ حر عاملی نیز همان جمع بندی را از روایات داشته است.

۵۳. موسوعة الإمام الخوئي، ج ۹، ص ۳۴۴.

۵۴. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۳۶۵، «و لعله من جواز البكاء يستفاد جواز النوح عليه أيضاً لملازمته له غالباً، مضافاً إلى الاخبار المستفيضة حدّ الاستفاضة المعمول بها في المشهور بين أصحابنا، بل في المتهى الإجماع على جوازه إذا كان بحق، كالإجماع على حرمة إذا كان بباطل.»

۵۵. العروة الوثقى (للمسيد اليزدي)، ج ۱، ص ۴۴۸: «يجوز النوح على الميت بالنظم و النشر ما لم يتضمّن الكذب؛ نوحه سرایی، چه با شعر و چه با نشر، چنانچه دربردارنده دروغ نباشد جایز است.»

۵۶. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۴۱.

۵۷. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۵، باب ۱۷.

نتیجه آن که نوحه خوانی بر سالار شهیدان، از شعائر مستحب و عبادتی بزرگ است که در نزد خداوند متعال از اجری عظیم برخوردار است و چنان که از روایات اهل عصمت پیدا است، پاداش گریاننده، کم تر از گریه کننده نیست.

دسته چهارم: نپوشیدن عبا، عمامه و کفش در عزاداری.

روایاتی که بر استحباب نپوشیدن ردا برای صاحب عزا و کراهت آن بر غیر صاحب عزا وارد شده، بسیار است. همچنین اعمالی از قبیل نپوشیدن کفش یا عمامه و یا پشت و رو کردن عبا برای اظهار مصیبت زدگی جایز، بلکه مستحب شمرده شده است. ولی به سبب رعایت اختصار، تنها به چهار حدیث از هشت حدیث «بَابُ اسْتِحْبَابِ وَضْعِ صَاحِبِ الْمُصِيبَةِ حِذَاءَهُ وَرِدَاءَهُ وَ أَنْ يَكُونَ فِي قَمِيصٍ وَكَرَاهَةِ وَضْعِ الرِّدَاءِ فِي مُصِيبَةِ الْغَيْرِ» از وسائل الشیعه اکتفا می کنیم:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتَانَهُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْجَنَازَةِ أَنْ لَا يَلْبَسَ رِدَاءَهُ وَأَنْ يَكُونَ فِي قَمِيصٍ حَتَّى يُعْرَفَ؛^{۵۸}

سزاوار است که صاحب جنازه ردا بر تن نکند و با پیراهن در تشییع جنازه حاضر شود، تا شناخته شود.

۲. وَيَأْتَانَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ: لَمَّا مَاتَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَتَقَدَّمَ السَّرِيرَ بِلَا حِذَاءٍ وَلَا رِدَاءٍ؛^{۵۹}

وقتی اسماعیل فرزند امام صادق (ع) فوت کرد، حضرت جلوی تابوت بدون کفش و ردا حرکت کردند.

۵۸. وسائل الشیعة ج: ۲ ص: ۴۴۱، ح: ۲۵۹۰: وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ وَرَوَاهُ الشَّيْخُ يَأْتَانَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَرَوَاهُ الْبَرَقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ سَعْدَانَ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفَ عَنِ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.

۵۹. وسائل الشیعة، ج: ۲، ص: ۴۴۳، ح: ۲۵۹۶.

۳. قَالَ وَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رِدَاءَهُ فِي جِنَازَةِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ: رَحِمَهُ اللَّهُ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ قَدْ وَضَعَتْ أَرْدِيَّتَهَا قَوْضَعَتْ رِدَائِي؛^{۶۰}
 پیامبر صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه سعد بن معاذ رداى خود را بر زمین نهاد. در باره این کار حضرت سؤال شد، ایشان فرمود: دیدم ملائکه ردايشان را بر زمین نهادند، پس من نیز چنین کردم.

۴. وَفِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَقِيرِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بُرْجٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْيَسَعِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْيَسَعِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَ بِقَسْلِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ حِينَ مَاتَ ثُمَّ تَبِعَهُ بِلَا حِذَاءٍ وَلَا رِدَاءٍ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ بِلَا رِدَاءٍ وَلَا حِذَاءٍ فَتَأَسَّيْتُ بِهَا؛^{۶۱}

وقتی سعد بن معاذ فوت کرد، رسول خدا(ص) امر کرد او را غسل دهند، سپس در تشییع او بدون کفش و رداء حاضر شد. در این باره از او سؤال شد، فرمود: ملائکه بدون رداء و کفش بودند، من نیز به آنان تأسی کردم.

احادیثی که در مذمت این عمل برای غیر صاحب مصیبت آمده است نیز، بر کراهت آن حمل شده است نه حرمت. فقها نیز همین نظر را دارند؛ در عروه در آداب تشییع جنازه آمده است:

و اما آدابۀ فہی امور: ... ان یكون صاحب المصيبة حافياً و اضماً رداءه او یغیر زیہ علی وجہ آخر بحیث یعلم أنه صاحب المصيبة. و یکرہ امور: ... الثاني: وضع الرداء من غیر صاحب المصيبة.^{۶۲}

۶۰. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۴۲، ح ۲۵۹۳: وَرَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْوَهُ.

۶۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۴، ح ۲۵۹۴.

۶۲. العروة الوثقى (للسید الیزدی)، ج ۱، ص ۴۱۹.

حواشی عروه نیز بر این حکم خرده نگرفته، بلکه برخی در تأیید آن سخن گفته اند. نکته ای که در این جا قابل توجه است، آن که اولاً نپوشیدن کفش یا ردا و یا پشت و رو کردن آن، فقط برای شناخته شدن صاحب مصیبت نیست، بلکه شناخته شدن، تنها یکی از حکمت های آن است چنانکه پیامبر در تشییع جنازه سعد بن معاذ بدون ردا آمد، در حالی که مسلمانان او را می شناختند. لذا خود این عمل، مستحب است و ثانیاً به فرض که برای شناخته شدن باشد منظور این است که دیگران او را به عنوان صاحب مصیبت بشناسند نه خود او را؛ یعنی باید اثر مصیبت زدگی در او هویدا شود تا دیگران او را مصیبت زده ببینند. ثالثاً این که در مصیبت هایی مانند فوت بزرگان دین، که همه مسلمانان در آن شریک مصیبت زده اند، استحباب نپوشیدن ردا و پابرنه حاضر شدن در تشییع، شامل همگان می گردد. این رو برخی از فقها بر عدم کراهت، بلکه استحباب این گونه اعمال در تشییع جنازه علما و بزرگان دین به سبب تأسی به پیامبر اکرم (ص) تصریح کرده و تمام مؤمنان را صاحب مصیبت دانسته اند. مرحوم سبزواری در مذهب الاحکام می گوید:

ظاهر این است که نپوشیدن ردا و کفش در تشییع جنازه علمای عامل و خوبان متقی مکروه نیست، به جهت تأسی به خاتم پیامبران (ص) که در تشییع جنازه سعد بن معاذ بدون کفش و ردا حاضر شد، وقتی از علت آن سؤال شد، فرمود: دیدم ملائکه بدون کفش و ردا می روند. به علاوه این که در مرگ بزرگان دین تمام مؤمنان صاحب مصیبت هستند.^{۶۳}

برخی دیگر از فقها نیز عباراتی مشابه در تأیید این مسئله آورده اند:

مصباح الفقیه:

فلا یبعد رجحانه فی جنازة الاعاظم من الاولیاء و العلماء لاجل التأسی او لاجل کون کلّ أحد فی الحقیقة صاحب المصیبة عند موتهم، و الله العالم.^{۶۴}

مصباح الهدی:

۶۳. مذهب الاحکام، ج ۴، ص ۹۶.

۶۴. مصباح الفقیه، ج ۵، ص ۳۶۷.

و يمكن دعوى رجحانه في جنازة الاولياء و العلماء لاجل التاسي بل يمكن ان
يقال ان مصيبة موت العلماء تعم المسلمين جميعاً فان موت العلماء يثلم به الدين
ثلثة لا يسدها شيء. ٦٥

هر چند روایات مذکور، بر استحباب نپوشیدن ردا و کفش در تشییع جنازه دلالت
دارد، ولی می توان از این روایات، استحباب این اعمال را در عزاداری سالار شهیدان(ع)
نیز استفاده کرد به ویژه این که از این اعمال نهی نشده و سیره مشرعه و برخی علما نیز مؤید
آن است. علاوه بر این می توان این اعمال را مصداق جزع به شمار آورد که در عزای امام
حسین(ع) مستحب است.

نقد استدلال های روایی نویسنده در باره حرمت لطم و مانند آن:

نویسنده در اثبات ادعای خود مبنی بر حرمت لطم بر صورت و گریبان دریدن، به شش
روایت استناد کرده، که چهار روایت آن نهی از جزع بر میت و توصیه به صبر است و هیچ
دلالتی بر مدعای ایشان ندارد؛ زیرا این روایات در نهی از این گونه اعمال در مطلق
عزاداری بر میت است و ارتباطی به بحث عزاداری برای امام حسین(ع) ندارد. به تصریح
روایات معتبر و فقهای بزرگ، انجام اعمالی از قبیل لطم و مانند آن در سوگواری معصومان
به ویژه سید الشهداء(ع) استثنا شده است. بنابر این اطلاق این روایات مقید به روایات دسته
اول است که ذکر شد؛ زیرا در این روایات صحیح، به صراحت آمده بود: «هر جزع و گریه
ای مکروه است مگر جزع و گریه بر حسین(ع) که فرد در این خصوص ماجور خواهد بود».
تنها دو روایت می ماند که در خصوص نهی از اعمال یاد شده بر معصوم است و ایشان
نیز به این دو روایت بسیار استناد کرده است که به نقد این دو روایت می پردازیم:

نقد روایت اول(روایت چهارم نویسنده):

امام باقر(ع) در تفسیر آیه «ولا یعضینک که فی معروف» که مربوط به بیعت زنان

٦٥. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ٦، ص ٢٨٢.

پیامبر(ص) است، می فرماید:

ان رسول الله (ص) قال: لفاطمه (س) إذا أتت فلاتخمشي علي وجهاً و
لاتنشري علي شعراً و لاتنادي بالويل و لاتقیمی علي نائحة، قال: ثم قال: هذا
المعروف الذي قال الله عزوجل؛^{۶۶}

پیامبر اکرم(ص) به حضرت فاطمه(س) فرمود: هرگاه من از دنیا رفتم بر من
صورت خراش مکن، موهایت را پریشان منما، صدایت را به اوایلا بلند مکن و
بر من نوحه نکن.

چند نکته در این روایت قابل توجه است:

۱. علاوه بر ضعف سند، مشتمل بر نهی از نوحه گری است در حالی که نوحه گری
خالی از مطالب باطل، بدون اشکال است. در چندین روایت پیش گفته، جواز، بلکه
توصیه به آن آمده است. از این رو اطلاق این روایت درباره نوحه گری مورد عمل فقها نبوده
و برخی همچون صاحب حدائق آن را حمل بر تقیه کرده اند. بنابراین آن چه محقق در معتبر
آورده قول به تحریم نوحه گری از بسیاری از اهل سنت نقل شده است که احتمال تقیه را بالا
می برد.^{۶۷}

۲. جزع بر پیامبر(ص) می تواند دو گونه باشد. جزع به عنوان بی تابی و عدم رضایت
به قضای الهی که از هر کسی صورت پذیرد، حرام است و جزع به عنوانی الهی و جنبه ای
دینی که جزع بر آن حضرت، در حقیقت جزع بر خاموش شدن چراغ نبوت و نور توحید
خداوند در عالم است. البته چنین جزعی منافات با رضایت به قضای الهی ندارد، بلکه
ممدوح و عبادت است. به همین جهت در نهج البلاغه از امیر المؤمنین(ع) آمده است که
ایشان بر مزار پیامبر(ص) فرمودند:

و أن الجزع لقبیح إلا هلیک؛

همانا جزع جز برای توی پیامبر(ص) زشت است.

۶۶. کافی، ج ۵، ص ۵۲۷.

۶۷. الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۱۶۵-۱۶۹.

روشن است که بین کلام امیر مؤمنان (ع) و پیامبر (ص) نباید تعارضی باشد. بدین روی و با توجه به عصمت حضرت صدیقه طاهره (س) باید گفت: در حقیقت نهی پیامبر (ص) از نوحه گری، امر به شکیبایی است که نزد خداوند ثوابی عظیم دارد. هر چند حزن دل فاطمه زهرا (س) نیز برای فقدان پیامبر (ص) امری الهی و دارای اجر و منزلت است.

علاوه بر این که ممکن است نهی پیامبر (ص) به این جهت بوده که اعمال حضرت در منظر عموم مسلمانان بوده است. پیامبر (ص) نیز مردم را از اعمال جاهلیت همچون نوحه گری و لطم بر صورت و غیر آن که در آن زمان مشتمل بر عدم رضایت به قضای الهی بوده، نهی کرده بودند. بی تابی حضرت فاطمه (س) در سوگ پدر، می توانست مجوزی برای دیگران، بر این اعمال در سوگ عزیزانشان باشد. یا به دلیل عدم درک جهت الهی جزع حضرت زهرا (س) از سوی اطرافیان، موجب کج فهمی آنها و توهم عدم رضایت آن حضرت، نسبت به قضای پروردگار می شد که پیامبر (ص) از آن نهی فرمودند.

نقد روایت دوم (روایت ششم نویسنده): مقیور علوم اسلامی

روایت دومی که نویسنده بدان استدلال کرده، روایتی است که طبری در کتاب تاریخش از امام زین العابدین (ع) نقل کرده است که می فرماید:

وقتی عمه ام زینب، بر اثر شنیدن سخن پدرم حاکی از شهادت آن حضرت، بی تابی کرد، امام حسین (ع) به ایشان فرمود: یا اختاه ائی اقسمتُ عليكِ فابری قسمی لانشقی
 عليّ جیباً و لانشقی عليّ وجهاً و لاندھی عليّ بالویل و الثبور إذا انا هلکت ... ؛
 خواهرم تو را قسم می دهم و به قسم من عمل کن. هرگاه من از دنیا رفتم بر من گریبان
 چاک مکن و صورت خراش نده و صدایت را به واویلا و واثورا بلند مکن ...

عمده استدلال نویسنده در حرمت جزع بر امام حسین (ع) این روایت است و کراراً به آن استدلال کرده و شاید بتوان گفت که محور اصلی استدلال ایشان همین روایت است. وی در این باره می گوید:

این روایت از جهاتی با تمام روایات سابق تمایز دارد؛ زیرا در مورد سوگواری برای حساس ترین شخصیت ها وارد شده است. به نظر می رسد این روایت و روایت چهارم جواب کاملی است که در این باب مطرح می شود. (صفحه ۲۰۵)

اولاً: این نقل معتبر نیست و تا حدی که جستجو شد، اولین کسی که آن را نقل کرده طبری در کتاب تاریخش است و پس از او در کتاب ارشاد، منسوب به شیخ مفید و کتاب مناقب نقل شده است.

ضعیف بودن تاریخ طبری که منبع اصلی این روایت محسوب می شود و دروغ هایی که در این کتاب آورده است، به ویژه در مسائلی که راجع به خلفا نقل کرده بر اهل اطلاع پوشیده نیست. سند این نقل در تاریخ طبری به این شکل آمده است: «قال ابو مخنف: حدثني الحارث بن كعب و ابوالضحاک عن علی بن الحسین (ع) ابو مخنف، اگر لوط بن یحیی باشد شیخ طوسی آن را جزو اصحاب امام حسین و سجاد و صادق (ع) بر شمرده و نجاشی نیز او را مدح کرده است. روایانی که در سلسله سند این نقل آمده به جز ابو مخنف از اهل سنت می باشند و در کتب رجال شیعه ذکری از آنان نشده است. در نتیجه این روایت عامی است و ارزش استدلال فقهی ندارد. علمای شیعه این گونه نقل های اهل سنت را در صورتی که موجب وهن مذهب نباشد، گاه به عنوان مسائل تاریخی نقل می کنند ولی هیچگاه دیده نشده که در مسائل فقهی به آن استناد کنند. شاهد آن این که هیچکدام از فقهای بزرگ همچون صاحب جواهر و آیت الله خویی در استدلال به استثنای جزع بر امام حسین (ع) از حرمت جزع بر میت، متعرض چنین نقلی نشده اند در حالی که بسیار بعید است از دید تیز بین آنها مخفی مانده باشد.

ثانیاً: به فرض صحت نقل، وجه نهی امام حسین (ع) می تواند این باشد که آن حضرت از روی محبت و ترحم به خواهرش او را از انجام چنین اعمالی نهی کرده اند و این نمی تواند دلیل بر تحریم باشد.

ثالثاً: ممکن است نهی آن حضرت، نهی از جزع مشتمل بر عدم رضایت به قضای

الهی باشد.

نقد استدلال بر روایات دال بر جواز

نویسنده در بخش روایات دال بر جواز، به بخشی از روایت امام صادق (ع) که در تهذیب شیخ طوسی آمده، بدون ذکر سند و مآخذ اشاره می‌کند که می‌فرماید:

... وَ قَدْ شَقَّقْنَا الْجُبُوبَ وَ لَطَمْنَا الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَ عَلَيَّ مِثْلَهُ تَلَطَّمُ الْخُدُودُ وَ تَشَقُّقُ الْجُبُوبِ ۶۸.

ایشان روایت را از چند جهت مخدوش می‌دانند و می‌گویند:

اولاً این مطلب تنها در خلال یک روایت آمده و نمی‌تواند در برابر روایات فراوانی که ذکر شد و بر تحریم دلالت دارد مقاومت کند.

پاسخ:

اولاً: آمدن مطلبی در خلال یک روایت، سبب ضعف آن نمی‌شود.

ثانیاً: روایات دیگری نیز بر حسن جزع و لطم در مصیبت سید الشهداء (ع) وارد شده که پیش‌تر نقل کردیم، لذا تنها یک روایت نیست.

ثالثاً: ایشان در ابتدای مقاله، مدعی بودند هیچ‌گونه روایتی که در آن، غیر گریه بر امام حسین (ع) آمده باشد، نداریم در حالی که همین روایت و روایات دیگر بر خلاف آن مدعی دلالت دارد.

نویسنده، دلالت این روایت را بر جواز لطمه زدن بر سر و صورت پذیرفته، ولی آن را به گونه‌ای عجیب توجیه می‌کند و می‌گوید:

ثانیاً: مقصود امام آن است که در وضعیت آشفته کربلا طبیعی بود که زنها پیراهن پاره کنند و بر صورت خود لطمه بزنند. دلیل این تفسیر این است که هیچ‌یک از زنان حرم بعد از واقعه عاشورا و یا در سالگرد آن، لباس پاره نکردند و به سر و صورت خود نزدند.

و حال آن که خود روایت خلاف آن را بیان می‌کند و می‌فرماید: «بر مانند حسین (ع)،

۶۸. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۵، ح ۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۰۲، ح ۲۸۸۹۴؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۶۴، ح ۵، عوالمی اللکلی، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۱۵.

گونه ها نواخته و گریبان ها چاك می شود و فقها نیز چنانکه پیشتر از ایشان نقل کردیم، از این روایت جواز و استحباب لطم و شق جیب بر امام حسین (ع) را استفاده کرده اند و هیچ یک چنین برداشتی ندارند که این جواز مخصوص زنان اهل بیت (ع) در کربلا است. لذا این روایت بیانگر توصیه بر انجام این اعمال است و اختصاص به وضعیت آشفته کربلا ندارد. ایشان در ادامه نوشته اند:

... از همه مهم تر این که اهل بیت (ع) به هیچ خیری امر نمی کردند مگر این که خود قبل از همه و پیش از همه به آن عمل کرده باشند. اگر واقعاً مقصود امام آن است که لطم استحباب دارد، پس چرا خوشان حتی یک بار هم این کار را نکردند.

پاسخ آنکه اولاً ائمه (ع) و شیعیان آنها در شرایط سخت تقیه از حاکمان جور زمان خود بوده اند و امکان اقامه عزا به صورت علنی برای آنان نبوده و یا حتی در خانه به صورت بلند همراه با صیحه نمی توانستند عزاداری کنند. لذا امکان انجام بسیاری از مظاهر عزاداری را مانند برپایی دسته های سینه زنی و روضه خوانی که امروزه در میان شیعیان، در انتظار عموم انجام می شود و از مستحبات بزرگ شمرده می شود به دلیل تقیه و فشار حکومت های جور نداشتند. در این زمینه به روایتی از روضه کافی توجه کنید:

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ مُصْعَبِ الْعَبْدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ: قُولُوا لَأُمَّ قُرُوءَةَ تَجِيءُ فَتَسْمَعُ مَا صَنَعَ بِجَدِّهَا قَالَ: فَجَاءَتْ فَقَعَدَتْ خَلْفَ السُّرْتِ ثُمَّ قَالَ: أَنْشِدْنَا قَالَ: فَقُلْتُ: «قُرُوءُ جُودِي بِدَمْعِكَ الْمَسْكُوبِ» قَالَ: فَصَاحَتْ وَصَحِنَ النِّسَاءُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): الْبَابُ الْبَابُ فَاجْتَمَعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ عَلَى الْبَابِ قَالَ: فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَبِيًّا لَنَا غُشِيَّ عَلَيْهِ فَصَحِنَ النِّسَاءُ؛^{۶۹}

سفیان بن مصعب عبیدی می گوید بر امام صادق (ع) داخل شدم. آن حضرت فرمودند به ام فروه بگویند بیاید و آنچه [از مصائب] بر جدش روا شد بشنود.

۶۹. الکافی، ج ۸، ص ۲۱۵-۲۱۶ ح ۲۶۳ نقد مقاله قمه زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری.

راوی گوید: امّ فروه آمد و پشت پرده نشست. آنگاه امام فرمود: اشعارت را بخوان. من خواندم و گفتم: ای فروه اشک خودت را در این مصیبت بریز. آنگاه امّ فروه صیحه کشید و زنان نیز صدا به صیحه بلند کردند. امام(ع) فرمودند: مراقب در خانه باشید. برخی از اهل مدینه پشت در جمع شده بودند [که ببینند چه خبر است]. حضرت فردی را فرستادند و فرمودند: فرزندی از ما غش کرده بود و زنان فریاد کشیدند.

تأمل و دقت در این روایت، شرایط سخت و دشوار امامان را در اقامه سوگواری بر سالار شهیدان به روشنی برای ما بیان می‌کند. مظلومیت آنان به حدّی بوده که حتی نمی‌توانستند به اهل مدینه بگویند بر جدمان حسین بن علی(ع) گریه می‌کردیم و مجبور به توریه می‌شده‌اند که سبب این صیحه و گریه، غش کردن کودکی بوده است.

بنابر این با توجه به چنین شرایطی که حتی گریه کردن در ملا عام انجام نمی‌گرفته، جای تعجب نیست که سوگواری به صورت جزع از سوی آنان علنی انجام نشود و اخبار مربوط به آن به صورت گسترده به دست ما نرسد.

ثانیاً این گونه نیست که تمام اعمالی که در روایات بدان ترغیب شده و از مستحبات محسوب می‌شود، انجام دادن آن از سوی معصومان(ع) نقل شده باشد. به عنوان مثال روایات بسیاری در استحباب متعه وارد شده است، در حالی که حتی یک مورد هم از انجام آن از سوی معصومان(ع) نقل نشده است.